

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

بینامتنی قرآنی در نامه ۵۳ نهج البلاغه (نامه امام علی به مالک اشتر)

حسین خانی کلفای

استاد یار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

کوثر احلال خور

دانشجوی کارشناسی رشته تربیت معلم قرآن مجید، دانشکده علوم قرآنی خوی

چکیده:

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. نظریه بینامتنی، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا زبان‌شناس بلغاری الاصل (Juliya kristeva) در سال ۱۹۶۰ و با الهام از آثار میخائیل باختین (Micheal bakhtine) مطرح شد. وی بیان می‌کند هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود یا معاصر با خود و خوانندگان است. به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران او است.

از آنجائیکه امام معصوم (علیه‌السلام) قرآن تکوینی است که در خارج تجسم یافته است تمامی رفتار، کردار و گفتار او بازتاب نمود و تجلی آیات قرآن مجید است؛ با این مبنا، نامه امام علی (علیه‌السلام) به مالک اشتر از ازنظر نظریه بینامتنی مورد بررسی قرار گرفت؛ که به علت کاربردی بودن محتوای این نامه، به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه شده است و می‌توان از آن به عنوان منشور سیاسی - مدیریتی - اخلاقی جامعه بشریت در تمامی قرون و اعصار یاد کرد؛ که با بررسی‌های صورت گرفته، بیشترین نوع روابط بینامتنی بکار رفته در این متن، از نوع نفی متوازی (امتصاص) می‌باشد.

کلید واژه‌ها: قرآن، بینامتنی قرآنی، نامه امام علی به مالک اشتر، نامه ۵۳ نهج البلاغه.

۱- مقدمه:

از آنجا که مجموع محتوای قرآن، عقاید و اخلاق و اعمال است و همه‌ی این امور مربوط به انسان است، به گونه‌ای که اگر انسان نباشد نه عقیده‌ای هست، نه اخلاقیاتی و نه عمل به قرآن پدید می‌آید؛ بنابراین جایگاه وجود خارجی مضامین قرآن، نفس انسانی است که با وجود وحدت، همه‌ی قوای اندیشنده و انگیزاننده را در برمی‌گیرد؛ یعنی یک نفس است که قوای گوناگونی دارد پس اگر کسی ظاهر و باطن قرآن را بداند و به تفسیر و تاویل آن آشنا باشد و متشابه و محکم آن و نیز شیوه‌ی ارجاع متشابهات به محک‌ها را بشناسد و به خواسته‌ها، واجبات، مستحبات و مباحات آن عمل کند و همه حکمت‌ها و احکام آن را باور داشته باشد و آن را از سوی خداوند بداند چنین کسی قرآن ناطق است؛ یعنی قرآن تکوینی که در خارج تجسم یافته است مانند عترت پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله)؛ زیرا علوم و معارف بخاطر آمیختگی ایمان با سراسر وجودشان در نفوس شریف ایشان جا دارد؛ پس انسان کامل و امام معصوم (علیه السلام) قرآن مجسم است؛ به عبارت دیگر امام معصوم (علیه السلام) قرآن ناطق است همانطور که تمامی اعمال و کردارش تجلی و حیانی دارد گفتارش هم ارتباط تنگاتنگی با کلام وحی دارد. مقاله حاضر نیز درصدد روشن ساختن ارتباط میان قرآن و نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) و میزان تاثیرپذیری فرمایشات امام علی (علیه السلام) از قرآن کریم از منظر نظریه بینامتنی (Intertextuality) است.

در این مقاله، ابتدا فرازهایی از نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر را ذکر می‌کنیم که با توجه به روابط بینامتنی، این نامه "متن حاضر" نامیده می‌شود. سپس آیه قرآنی مرتبط با آن تحت عنوان "متن غایب" آورده می‌شود و سپس عملیات بینامتنی همان "متن حاضر" و "متن غایب" اجرا شده و نوع بینامتنی‌ای که در آن وجود دارد به روش توصیفی-تحلیلی تبیین می‌شود.

۱۰۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۱-۱. سؤال‌های تحقیق :

۱- تاثیر پذیری نامه ۵۳ نهج البلاغه از قرآن کریم چه مقدار بوده است ؟

۲- تناص‌های به کار رفته در نامه ۵۳ نهج البلاغه از کدام یک از انواع بینامتنی می‌باشد؟

۲-۱- پیشینه تحقیق:

در خصوص بینامتنی قرآن در متون دینی و ادبی مقالات و کتب متعددی تالیف شده است: از جمله "روابط بینامتنیتی قرآن در نامه سی و یک نهج البلاغه" نوشته مهدی مسبوق و حسین بیات که در شماره ۱۱۴ نشریه مشکوة به چاپ رسیده است "تناص‌های قرآنی در دعای عرفه" نوشته حجت رسولی و آقا علی عدالتی‌نصب که در مجموعه مقالات "سومین همایش تخصصی قرآن، ادب و هنر" به چاپ رسیده است؛ و "بینامتنی قرآنی در ادعیه امام رضا(علیه السلام)" نوشته حسین خانی کلکای و ولی نوروزی که در "همایش ملی رضوی" ارائه شده است.

نامه

-۲

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر:

نامه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) به مالک اشتر نخعی، معروف به «عهد» یا «فرمان مالک اشتر»، جامع‌ترین نامه‌ای است که سید رضی در کتاب شریف نهج البلاغه از آن حضرت آورده و در آن بیش از دیگر نامه‌ها به مسائل جامعه و ارکان حکومت پرداخته شده است. عهدنامه را از دیرزمان، نه تنها چندین بار به زبان فارسی ترجمه کرده‌اند، بلکه به زبان‌های مختلف دنیا نیز ترجمه شده است و پس از ۱۴۰۰ سال بالاخره دنیای پست مدرن متوجه اهمیت این نامه شد و در سال ۱۳۸۲ از سوی سازمان ملل متحد به عنوان تنها مرجع و سند عدالت گستر در جهان بشریت معرفی و ثبت شد. که در ارزیابی نخبگان ادیان مختلف، به عنوان رمز عدالت و مصداق یک حاکم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بی سابقه در طول عمر بشر شناخته شده است. (مجله خیمه، ۱۳۸۲، ۱۰: ۳۴)

۱۰۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

این نامه به روشنی رویکرد مترقی امام علی (علیه السلام) به مساله حکومت را در عصر جاهلیت عرب و در دوران حکومت‌های الیگارش‌ی نشان می‌دهد. در این نامه که به نوعی به قانون اساسی اسلامی ایشان می‌ماند ویژگی‌های حکومت اسلامی، حاکم اسلامی، حقوق شهروندان، رابطه دولت با شهروند و ... بیان شده است.

در خصوص نامه امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه) باید گفت که چون خبر از هم گسیختگی حکومت مصر بر محمد بن ابو بکر به گوش علی (علیه السلام) رسید، آن حضرت فرمود: برای ولایت مصر کسی جز اشتر یا قیس صلاحیت ندارد. اشتر، پس از جنگ صفین به محل کار دولتی خود در جزیره بازگشته بود. علی (علیه السلام) به قیس فرمود: تا وقتی کار حکمیت به اتمام رسید تو رئیس شرطگی مرا به عهده گیر و پس از آن به آذربایجان روانه شو. آن حضرت در پی اشتر که در نصیبین بود فرستاد و او را طلبید و ولایت مصر را بر عهده او نهاد و عهدنامه مذکور را که مشتمل بر لطائف و محاسن بسیار و پند و حکمت زیاد است، برای وی نوشت. در این عهدنامه مسائل مختلفی از هر باب مانند سیاست، آداب حکام و والیان، گفته آمده که در حکم گنجینه گرانقدری محسوب است. (امین، ۱۳۷۴، ۳: ۶۸۹)

نظریه

۳-

بینامتنی:

یکی از رویکردهای مورد توجه در پژوهش‌های مربوط به نقد ادبی در دهه‌های اخیر، مطالعات بینامتنی است. نظریه بینامتنی، نخستین بار توسط ژولیا کریستوا (Juliya kristeva) در سال ۱۹۶۰ و با الهام از آثار میخائیل باختین (Micheal bakhtine) مطرح شد. بنابراین جرقه‌های این نظریه را می‌توان در گرایش‌های صورت‌گرانه میخائیل باختین جستجو کرد، گرایش‌هایی که راه را برای تحول در عرصه نقد ادبی در سالهای بعد گشود. تحولی که توجه ناقدان را از مؤلف یک اثر ادبی به خود متن معطوف کرد و متن را اساس کار قرار داد (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲۶). این همان عقیده‌ای است که از آن به عنوان مرگ مؤلف یاد می‌شود و رولان بارت آن را در مقاله‌ای که به سال ۱۹۸۹ با همین نام

منتشر کرد. مطرح نموده است «بارت تحت تأثیر آثار باختین، این نکته را در قالب این درک مطرح می کند که خاستگاه متن، نه یک آگاهی متحد مؤلفانه، بلکه تکتوری از آواها، از دیگر واژه‌ها، از دیگر گفته‌ها و دیگر متن‌هاست (آلن، ۱۳۸۰ : ۱۰۵) پس بنا بر نظریه بینامتنی، هیچ متن مستقلی وجود ندارد بلکه هر متنی برخاسته و شکل یافته از متون پیش از خود یا معاصر با خود و خوانندگان است. به این ترتیب هیچ مؤلفی خالق اثر خویش نیست، بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران او است. بارزترین ویژگی بینامتنی، ارتباط تنگاتنگ معنا و ساختار میان متون کلاسیک و معاصر است و از طریق این پیوند میان گذشته و حال است که حال بارور و غنی می شود. با در نظر گرفتن چنین رویکردی به متون، میتوان گفت که یک اثر ادبی، ریشه در نظام درهم تنیده متون داشته و آفریننده خاصی ندارد (مختاری و شائقی، ۱۳۸۹ : ۱۹۸).

علی رغم اینکه مفهوم بینامتنیت در گفتمان نقدی قدیم عربی، با نامهای دیگری همچون «سرفتهای ادبی»، «تضمین»، «اقتباس»، «نقائض»، «معارضات» و... موجود است (مختاری و شائقی، ۱۳۸۹ : ۲۰۰)؛ اما این مفهوم در گفتمان نقدی معاصر عرب، در اوایل دهه هشتاد و توسط "سيزا قاسم" در مقاله‌ای به نام «المفارقة فی القصص العربی» در سال ۱۹۸۲م مطرح گردید (قاسم، ۱۹۸۲ : ۱۴۲).

پس از آن، منتقدان دیگری از جمله: محمد بنیس، محمد مفتاح، سعید یقطین، عبدالملک مرتاض، صبری حافظ و... علاوه بر جنبه کاربردی، به نظریه پردازی در این زمینه نیز پرداختند. محمد بنیس از نخستین پژوهشگران بینامتنی در نقد ادبی عرب بوده است؛ وی در ارائه دیدگاه‌هایش، نظرات کریستوا، تودوروف و ژنت را مد نظر قرار داده و از نظرات آنها به عنوان ابزاری برای خوانش متن بهره گرفته است (زاوی، ۲۰۰۸ : ۳۵). وی معتقد است که تداخل متون (روابط بینامتنی) هر نوع متن قدیم و جدید، اعم از شعر و نثر را در برمی گیرد و در غیاب گفتمان‌های دینی - فرهنگی - تاریخی که هسته‌های مرکزی متن قصیده را تشکیل می‌دهند، نمود پیدا می‌کند. بنیس به جای «التناص»

۱۱۰ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناس)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

ترکیب‌های «تداخل النصوص» و «النص الغائب» و «هجرة النص» را به کار برده است. (بنیس، ۱۹۷۹، ص ۲۵۱).

عبدالملک مرتاض در خصوص بینامتنی، از دیدگاه‌های ژولیا کریستوا پیروی کرده و معتقد است که هر متنی، شبکه‌ای از داده‌های زبان شناسی، ساختارگرایی و ایدئولوژی است که در ایجاد متن جدید دست به دست هم می‌دهند. از نظر او هر متن بر تعددگرایی استوار است و به نظر می‌رسد این همان چیزی باشد که کریستوا از آن به «إنتاجية النص» (فرآوری متن) تعبیر میکند (السد، ۱۹۹۸: ۱۰۳).

۳-۱- روابط بینامتنی و عناصر آن:

محمد بنیس به پیروی از ژولیا کریستوا، سه معیار را برای بازآفرینی متن غایب در متن حاضر به کار می‌برد که از آنها به قوانین بینامتنی تعبیر میکند (حسنی، ۲۰۰۳: ۵۶۰) این معیارها عبارتند از:

۱. قانون «اجترار» یا نفی جزئی: مؤلف در این نوع از روابط بینامتنی، جزئی از متن غایب را در اثر خویش می‌آورد و متن حاضر، ادامه متن غایب است و در آن، کمتر شاهد نوآوری از سوی مؤلف می‌باشیم (عزام، ۲۰۰۱: ۱۱۶). این قانون، آسانترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غایب، میتواند یک کلمه یا یک جمله یا یک حرف باشد که به شکل آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می‌رود (میرزایی، واحدی، ۱۳۸۸: ۳۰۶).

۲. قانون «امتصاص» یا نفی متوازی: در این نوع از روابط بینامتنی، متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته میشود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار میرود که جوهره آن تغییری نمیکند. این نوع، از نوع پیشین سطحی بالاتر دارد که با اندکی نوآوری از سوی مؤلف همراه است (همان: ۳۰۶).

۳. قانون «حوار» یا نفی کلی: در بین روابط بینامتنی، بالاترین سطح را داراست و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد؛ بدین گونه که مؤلف متن غایب را در متن خود، به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت میگردد. به عبارتی دیگر؛ مؤلف متن غایب را

بازآفرینی کرده و ابتکار و نوآوری خویش را به نمایش میگذارد. در این نوع، نیاز به آگاهی دقیق از متون غایب، مهم ترین اصل است (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

۲-۳. **ارکان بینامتنی** : بینامتنی دارای سه رکن است؛ بینامتنی به طور کلی دارای سه رکن اساسی است که عبارتند از: متن غایب (متن پنهان)، متن حاضر (متن آشکار)، و روابط بینامتنی؛ که نوع رابطه‌ی بین متن غایب و متن حاضر، مهمترین بخش بینامتنی است که عملیات بینامتنی آن را تبیین می‌کند؛ عملیات بینامتنی در واقع چگونگی کوچ معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌کند که در این کوچ چه تغییراتی روی داده است تا متن کنونی شکل بگیرد (میرزایی، ۱۳۹۱: ۵) در این پژوهش، آیات قرآنی به عنوان متن غایب و نامه ۳۱ نهج البلاغه، متن حاضر است.

بینامتن

-۴

ی ساختاری (ترکیبی) در نامه ۵۳ نهج البلاغه

در این نوع روابط بینامتنی شاعر یا نویسنده، جزئی از آیه یا کل آن را در متن خود می‌آورد. حضور متن غایب در متن حاضر در این نوع از روابط بینامنی بر دو گونه است. الف) در گونه نخست کل آیه یا قسمتی از آن بدون هیچ تغییری در متن حاضر آمده و دقیقاً در همان معنای نخست به کار رفته است (میرزایی، ۱۳۹۱: ۷)

متن حاضر: وَ ارْجِعْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضْلِعُكَ مِنَ الْخُطُوبِ - وَ يَسْتَبِيهُ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ - فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ - فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ - فَالرُّدُّ إِلَى اللَّهِ الْأَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ - وَ الرَّدُّ إِلَى الرَّسُولِ الْأَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمُرْفَقَةِ: مشکلاتی که در احکام نظامیان برای تو پدید می‌آید و اموری که برای تو شبهه ناکند به خدا و رسول خدا بازگردان؛ زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته باشد هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع دارید آن را به خدا و رسولش بازگردانید.» پس بازگرداندن چیزی به خدا:

یعنی عمل کردن به قرآن، و بازگرداندن به پیامبر: یعنی عمل کردن به سنت او که وحدت بخش است نه عامل پراکندگی.

متن غایب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامر خویش فرمان برید. و چون در امری اختلاف کردید اگر - به خدا و روز قیامت ایمان دارید - به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این خیر شماسست و سرانجامی بهتر دارد. (نساء/۵۹)

روابط بینامتنی: امام به مالک سفارش می‌کند که برای رفع مشکلات و شبهات پیش آمده در امور نظامی، به خدا و رسول خدا پناه ببرد زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته باشد هدایتشان کند فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و امامانی که از شما هستند اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع دارید آن را به خدا و رسولش بازگردانید». در فرازی از این نامه، آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء عیناً فراخوانی شده است بنابراین رابطه میان دو متن، از نوع نفی جزئی است.

متن حاضر: وَالْخُلَفَاءُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: و خلاف وعده کردن خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: «دشمنی بزرگ نزد خدا آن است که بگویید و عمل نکنید»
متن غایب: كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ: دشمنی بزرگ نزد خدا آن است که بگویید و عمل نکنید (صف/۳)

روابط بینامتنی: امام با استناد به آیه قرآنی با عبارت " وَالْخُلَفَاءُ يُوجِبُ الْمَقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ " به مالک سفارش می‌کند که مبادا به مردم وعده‌ای بدهد که وفا نکند، زیرا وفا نکردن به وعده باعث خشم خدا می‌گردد، همانگونه خدای بزرگ می‌فرماید: "كَبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ". حضور متن غایب در این بخش از نامه از نوع نفی جزئی است.

۱۱۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

متن حاضر: وَ أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ - إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: درخواست می-کنیم که پایان عمر من و تو را به شهادت و رستگاری ختم فرماید که همانا ما به سوی او باز می‌گردیم

متن غایب: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ: ما از آن خدا هستیم و به او باز می‌گردیم (بقره/۱۵۶)

روابط بینامتنی: امام با کاربرد عبارت "إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" که بخشی از آیه ۱۵۶ بقره است به عاقبت همه انسان‌ها که بازگشت انسان‌ها به سوی خداست اشاره دارد؛ بنابراین رابطه بین دو متن از نوع نفی جزئی (اجترار) می‌باشد.

ب) در نوع دیگری از بینامتنی ساختاری، نویسنده بخشی از آیه‌ی قرآنی را با ساختاری تغییر یافته و در لایه صرفی یا نحوی در سخن خود به کار می‌گیرد و بدین وسیله می‌تواند با اشکال گوناگون در ساختار دخل و تصرف کند گاه با افزودن و گاه با کاستن، دمی با تغییر و دمی با تاخیر (همان: ۹)

متن حاضر: وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ: به او فرمان می‌دهد که خدا را با دل و دست و زبان یاری کند زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین کند که او را یاری دهد
متن غایب: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید. (محمد/۷)

روابط بینامتنی: امام علی (علیه السلام) با اعمال تغییر در سیاق شرطی آیه مذکور، با سیاق اخباری به مالک سفارش می‌کند که در نبرد با دشمن، و مبارزه با منکرات، خداوند سبحان را با دست، دل، و زبانش، یاری کند، و با عبارت "قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ" او را به یاری خدا وادار کرده است همان طوری که در آیه شریفه آمده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ. بنابراین متن غایب با اندکی تغییر در سیاق و صیغه خود در متن

حاضر حضور یافته و با توجه به روابط بینامتنی از نوع نفی جزئی ارتباط برقرار کرده است.

متن حاضر: فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ؛ همانا نفس همواره به بدی وامی‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد
متن غایب: وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي؛ من خویشتن را بی‌گناه نمی‌دانم، زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد. مگر پروردگار من ببخشد، زیرا پروردگار من آمرزنده و مهربان است. (یوسف/۵۳)

روابط بینامتنی: امام به مالک سفارش فرموده است که هنگام سرکشی نفس، جلو آن بایستد و او را باز دارد. این دستور به فضیلت صبر و شکیبایی از پیروی هوای نفس است که خود فضیلتی در تحت فضیلت پاکی و عفت است. و از هوای نفس با عبارت: "إِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ"، بر حذر داشته است، و آن عبارت گرفته شده از آیه مبارکه: "وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي" است با قرار دادن واژه الله به جای ربی و حذف ما أُبْرئُ نَفْسِي از اول آیه. بدون اینکه جوهره و حیانی آن تغییر یابد بنابراین متن حاضر از نوع نفی جزئی با متن حاضر رابطه برقرار کرده است.

بینامتن

-۵-

ی مضمونی در نامه ۵۳ نهج البلاغه:

در این نوع بینامتنی، حضور الفاظ متن غایب در متن حاضر کم رنگ است ولی مضمون و جوهره‌ی متن غایب حضوری فعال در متن حاضر دارد. بررسی متن نامه ۵۳ نهج البلاغه، نشان می‌دهد که امام در عباراتی که از الفاظ قرآنی به روشنی استفاده نکرده‌اند روح و حیانی بر این عبارات حاکم بوده و جوهره‌ی قرآنی آن تغییر نکرده است.

متن حاضر: وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً - أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً - فَحُطُّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ - وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ - فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ - النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعاً مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ - وَتَشْتَتِ أَرْأْيَهُمْ - مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ (اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید یا در پناه خود او را امان دادی به عهد

خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان زیرا هیچ یک از واجبات الهی مانند وفای به عهد نیست که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند در آن اتفاق نظر دارند

متن غایب: فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ لَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا × إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حَضِرَتْ صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطْنَاهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمَّ يُقَاتِلُوكُمْ وَ الْفَوَّارُ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا: پس با هیچ یک از آنان دوستی مکنید تا آن گاه که در راه خدا مهاجرت کنند. و اگر سرباز زدند در هر جا که آنها را بیابید بگیرید و بکشید و هیچ یک از آنها را به دوستی و یاری بر مگزینید. مگر کسانی که به قومی که میان شما و ایشان پیمانی است می‌پیوندند، یا خود نزد شما می‌آیند در حالی که از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود ملول شده باشند. و اگر خدا می‌خواست بر شما پیروزشان می‌ساخت و با شما به جنگ بر می‌خواستند. پس هر گاه کناره گرفتند و با شما ن‌جنگیدند و به شما پیشنهاد صلح کردند،

خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است. (نساء/۸۹-۹۰)

إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَن أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِهِ أَجْرًا عَظِيمًا: آنان که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دستهایشان است. و هر که بیعت را بشکند، به زیان خود شکسته است. و هر که بدان بیعت که با خدا بسته است وفا کند، او را مزدی کرامند دهد. (فتح/۱۰)

وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا: و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد. (اسرا/۳۴)

وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنفُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ: چون با خدا پیمان بستید بدان وفا کنید و چون سوگند اکید

خوردید آن را مشکنید، که خدا را ضامن خویش کرده‌اید و او می‌داند که چه می‌کنید.
(نحل/۹۱)

روابط بینامتنی: یکی از بدیهی‌ترین ارزش‌های اجتماعی، پای‌بندی به تعهدات است که مقبولیت عمومی دارد و همه عقلاً بر آن متفقند تا آنجا که برخی از اندیشمندان، ریشه همه ارزش‌های اجتماعی را در قراردادهای و تعهدات خلاصه کرده‌اند. در قرآن کریم نیز آیات بسیاری وجود دارد که به مسلمانان دستور می‌دهد به معاهدات خویش پای‌بند باشند. بیش‌ترین تعبیری که در توصیه به پای‌بندی به عقود و معاهدات در این آیات بکار رفته است تعبیر "وفا" و رایج‌ترین تعبیری که در مورد خود آنها بکار رفته، "عهد" است: وَ الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا (بقره/۱۷۷)، وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ (مومنون/۸). در بعضی از آیات، خداوند به طور کلی فرمان می‌دهد که عهد خود را محترم بشمارند و به آن وفا کنند «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (نحل/۹۱)، «وَ لَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (نحل/۹۵)، «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» (بقره/۴۰) در دسته‌ای از آیات قرآن به نتایج سوء عهدشکنی اشاره شده است و عهدشکنان مورد مذمت قرار گرفته‌اند «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ . . . أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره/۲۷)، وَ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ . . . أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ (رعد/۲۵). همچنین خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد تا عهدی را که با مشرکان بسته‌اند و مشرکان پای‌بند به عهدشان مانده‌اند، به آن وفادار باشند تا مدت پیمانشان به پایان برسد (توبه/۴). رابطه بین دو متن از نوع نفی متوازی است؛ زیرا امام علی (علیه السلام) نیز دقیقاً به همین مفهوم اشاره دارد که عامه مردم با هر گرایش و شخصیت و مذهب، در با فضیلت دانستن وفاداری اتفاق نظر دارند و به مالک فرمان می‌دهد که بر سر عهدی که با دشمنان بسته است پایدار و وفادار باشد تا جایی که اگر لازم شد جاننش را در راه ادای عهد خویش فدا کند.

متن حاضر: إِيَّاكَ وَ الدَّمَاءَ وَ سَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا - فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنِقْمَةٍ وَ لَا أَعْظَمَ لِنَبْعَةٍ - وَ لَا أُخْرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ وَ انْقِطَاعِ مِدَّةٍ - مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بغيرِ حَقِّهَا - وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ

مُنْبَدِيٌّ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ - فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - فَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكَ دَمٍ حَرَامٍ - فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعْفُهُ وَ يُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَ يُنْقَلُهُ - وَ لَا عُدْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمْدِ - لِأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ - وَ إِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَا - وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ - فَإِنَّ فِي الْوَكْزَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ - فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةَ سُلْطَانِكَ - عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ (از خون‌ریزی پرهیز و از خون ناحق پروا کن که هیچ چیز مانند خون ناحق کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند و .

.. پس با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن.

متن غایب: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوِّكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا: هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد. و هر کس که مؤمنی را به خطا بکشد باید که بنده‌ای مؤمن را آزاد کند و خونبهایش را به خانواده‌اش تسلیم کند، مگر آنکه خونبها را ببخشند. و اگر مقتول، مؤمن و از قومی است که دشمن شماست فقط بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر از قومی است که با شما پیمان بسته‌اند، خونبها به خانواده‌اش پرداخت شود و بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده‌ای نیابد برای توبه دو ماه پی در

پی روزه بگیرد. و خدا دانا و حکیم است. (نساء/۹۲)

وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا: کسی را که خدا کشتنش را حرام کرده است مکشید مگر به حق. و هر کس که به ستم کشته شود، به طلب‌کننده خون او قدرتی داده‌ایم. ولی در

انتقام از حد نگذرد، که او پیروزمند است. (اسرا/۳۳)

وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ: و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر

چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است. و هر که از قصاص درگذرد، گناهِش را کفاره‌ای خواهد بود. و هر که به آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند، از ستمکاران است. (مائده/۴۵)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ: از این رو بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کس دیگر را نه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فسادی بر روی زمین بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد. و هر کس که به او حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد. و به تحقیق پیامبران ما همراه با دلایل روشن بر آنها مبعوث شدند، باز هم بسیاری از آنها هم چنان بر روی زمین از حد خویش تجاوز می‌کردند. (مائده/۳۲)

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ: زیان کردند کسانی که به سفاهت بی هیچ حجتی فرزندان خود را کشتند و به خدا دروغ بستند و آنچه را به ایشان روزی داده بود حرام کردند. اینان گمراه شده‌اند و راه هدایت را نیافته‌اند. (انعام/۱۴۰)

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ وَ كُفَرْتُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ قَتَلْتُمْ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا: پس به سبب پیمان شکستنشان و کافر شدنشان به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران و اینکه گفتند: دلهای ما فرو بسته است، خدا بر دلهایشان مهر نهاده است و جز اندکی ایمان نمی‌آورند. (نساء/۱۵۵)

روابط بینامتنی: نخستین و عمده‌ترین مصالح انسان در زندگی، حفظ نفس است و حق حیات و حق نفس به طور طبیعی بر دیگر حقوق انسان‌ها تقدم دارد. بنابراین عمده‌ترین و مهم‌ترین چیزی که جامعه و مدیریت جامعه باید در حفظ و حراست آن تلاش فراوان کند نفوس و جان‌های اعضا جامعه خواهد بود؛ رابطه بین دو متن از نوع نفی متوازی می‌باشد؛ بدین صورت که امام علی (علیه السلام)، به مالک اشتر به عنوان فرماندار مصر فرمان می‌-

دهد که از خون‌ریزی بیرهیزد که عذاب الهی را نزدیک می‌کند و از خون ناحق و عقوبت آن بترسد و پایه‌های حکومت را بر خون‌های ناحق پایه‌ریزی نکند. همچنانکه برخورد قرآن با کسی که مومنی را بکشد بسیار تهدیدآمیز و تند است که اگر کسی مومنی را از روی عمد به قتل برساند کیفرش جهنم معرفی شده است و برای همیشه در عذاب آن به سر خواهد برد (نساء/۹۲-۹۳). نیز در قرآن دسته‌ای از آیات در مقام نهی از قتل نفس و بیان عظمت، آثار، عوارض، اقسام و احکام این گناه آمده است (؛ مائده/۳۲؛ انعام/۵۱؛ اسراء/۳۳؛ فرقان/۶۸) که همگی این آیات، عمل قتل نفس را بیان‌های مختلف منع و نکوهش کرده و کیفر آن‌کس را که دست به این گناه بزرگ بزند سنگین دانسته و به احکام مختلف آن مانند قصاص، دیه و ... اشاره کرده است. و در دسته‌ای از دیگر آیات، به نکوهش کسانی پرداخته است که مرتکب قتل نفس شده‌اند (بقره/۶۱؛ بقره/۸۴-۸۵ و ۹۱؛ آل عمران/۲۱-۲۲ و ۱۸۱-۱۸۳؛ نساء/۱۵۵) بنابراین کلام امام جوهره قرآنی خود را حفظ کرده و این پیام وحی را با عبارات‌های متفاوت به خوبی بیان کرده است به‌طوریکه حضور مضامین چندین آیه در این فراز از نامه مشهود است و نوع رابطه حاکم میان متن غایب و حاضر از نوع نفی متوازی (امتصاص) می‌باشد.

متن حاضر: وَاعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى - إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ - مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ وَتَخْفِيفِهِ الْمُتُونَاتِ عَلَيْهِمْ - وَتَرَكَ اسْتِكْرَاهَهُ إِيَّاهُمْ عَلَى مَا لَيْسَ لَهُ قِبَلَهُمْ - فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ - يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرَعِيَّتِكَ - فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنْكَ نَصَبًا طَوِيلًا - وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ حَسُنَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ حَسُنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ - وَإِنْ أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ: بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد رعیت به والی بهتر از نیکوکاری به مردم، و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی‌باشند؛ پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوشبین شوی؛ که این

خوشبینی رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد

متن غایب: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُتَوَكِّلِينَ: در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالیکه اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند (آل عمران/۱۵۹)

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَتَهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَتَهَا إِلَّا ذُو حُظٍّ عَظِيمٍ: بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است گویی دوست گرم و صمیمی است. اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی‌رسند و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نائل نمی‌گردند (فصلت/۳۴-۳۵)

روابط بینامتنی: حسن خلق و نیکوکاری، یکی از فضایل اخلاقی است که در روابط اجتماعی فوق العاده موثر است که در آیات زیادی، در زمینه این فضیلت اخلاقی دیده می‌شود (آل عمران/۱۵۹؛ لقمان/۱۸-۱۹؛ طه/۴۳-۴۴؛ فصلت/۳۴-۳۵) که حاکی از اهمیت زیاد آن در سرنوشت فرد و جامعه است و می‌توان را منادی حسن خلق و نیکوکاری و محبت دانست. خداوند نیز مساله حسن خلق پیامبر را به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل پیشرفت ایشان در جامعه اسلامی ذکر کرده‌اند و به نقطه مقابل آن نیز - یعنی نامهربانی و خشونت و کج خلقی - اشاره کرده‌اند که پراکندگی مردم از دور انسان، اثر مستقیم آن است (آل عمران/۱۵۹؛ قلم/۴). امام علی نیز با عبارت «لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى - إِلَى حُسْنِ ظَنِّ رَاعٍ بِرَعِيَّتِهِ - مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ» نیکوکاری، را باعث جلب اعتماد، خوش‌بینی و وفاداری اطرافیان معرفی می‌کند بنابراین رابطه بین دو متن، از نوع نفی متوازی است. بدین صورت که امام علی (علیه السلام) مالک را نسبت به نیکی بر رعیت و سبکبار کردن آنان و مجبور نکردن بر چیزی که حقی بر آنها نداشته، توجه داده است. به دلیل این که اینها باعث خوشبینی حاکم بدیشان است که خود مستلزم از بین رفتن رنجش و زحمت طولانی وی و آسایش از جانب ایشان است توضیح آن که حاکم وقتی که به مردم خوش‌رفتاری کند، مردم بیشتر به او علاقه‌مند شده و در باطن به محبت و اطاعت گرایش پیدا می‌کنند، و این خود باعث خوشبینی وی به آنها گردیده و در نتیجه نیازی به زحمت در هواخواه ساختن آنها و احساس خطر از طرف آنها نمی‌کند، امام (علیه السلام) این مطلب

را با عبارت: و ان احق من يحسن ظنك به. . . عنده مورد تأکید قرار داده است. (ابن میثم، ۱۳۷۵، ۵: ۲۵۱)

متن حاضر: وَ إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا - أَوْ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا - أَوْ اللِّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ - أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ - فَضَعُ كُلِّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ: مبدا هرگز در کاری که وقت آن نرسیده شتاب کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود انجام دهی

متن عایب: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأْرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون: آدمی شتابکار آفریده شده. آیات خود را به شما نشان خواهم داد، شتاب مکنید. (انبیاء/۳۷)

أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ: فرمان خداوند در رسید، به شتابش مخواهید. او منزه است و از هر چه شریک او می‌سازند برتر (نحل/۱)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيِّنَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ × أَمْ إِذَا مَا وَقَعَ عَذَابُهُمْ بِهِ ءَأَلَانَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ: بگو: چه می‌کنید اگر عذاب او به ناگاه شب‌هنگام یا به روز فرا رسد؟ گناهکاران چه چیز را اینچنین به شتاب می‌طلبند؟ آیا چون عذاب به وقوع پیوندد بدان ایمان می‌آوردید؟ اکنون این همان چیزی است که فرا رسیدنش را به شتاب می‌خواستید. (یونس/۵۰-۵۱)

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَوْ لَأَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ × يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ: از تو به شتاب عذاب را می‌طلبند. اگر آن را زمانی معین نبود، بر آنها نازل شده بود. و ناگهان و بی‌آنکه خبر شوند بر آنها فرود خواهد آمد. از تو به شتاب عذاب را می‌طلبند، حال آنکه جهنم بر کافران احاطه دارد. (عنکبوت/۵۳-۵۴)

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا: پس تو بر آنان شتاب مکن که ما روزهایشان را به دقت می‌شماریم (مریم/۸۴)

روابط بیامتنی: در فرهنگ قرآنی، واژه عجله بار معنایی منفی دارد و در اکثر موارد همراه با "لا" به کار گرفته شده است (نحل/۱، مریم/۸۴، انبیاء/۳۷) و خداوند نیز به پیامبرش

دستور می‌دهد که در دریافت قرآن عجله نکند (طه/۱۱۴، قیامت/۱۶) و برای عقوبت قومش شتاب نکند (احقاف/۳۵) همچنین عجله کردن از سوی کافران و گناهکاران همواره برای بدی و برای به وقوع پیوستن عقوبت و مجازات‌شان بیان شده است (نمل/۴۶، یونس/۵۰-۵۱، رعد/۶، حج/۴۷، عنکبوت/۵۳-۵۴، صافات/۱۷۶، ذاریات/۱۴)؛ همچنان که نتیجه عجله کردن قوم موسی باعث کافر و ظالم شدنشان معرفی گردیده است (اعراف/۱۵۰) رابطه دو متن از نوع نفی متوازی است بدین صورت که امام علی (علیه السلام) نیز با الهام از آموزه قرآنی، مالک را از قرار دادن کارها در یکی از دو سوی افراط و تفریط بر حذر داشته است که یکی از جوانب افراط، عبارت است از: شتابزدگی در کاری پیش از فرا رسیدن وقت آن. که در آن جوهره متن غایب تغییر نکرده است.

-۶-

بینامتن

ی واژگانی در نامه ۵۳ نهج البلاغه:

واژگان، ماده اولیه‌ای است که هر ادیبی می‌تواند با آن تصور خود را از هستی و پیرامون خود ارائه نماید؛ همانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی، تابلوی زیبای خود را بیافرینند (مرتاض، ۱۹۹۸: ۳۷۰). امام علی (علیه السلام) نیز همانند یک هنرمند، با زبردستی و مهارت وصف ناپایر، واژگان قرآنی را به کار می‌گیرد، تا انسان و حوادث روزگار را به تصویر بکشد؛ حوادثی که هر کسی در زندگی پرفراز و نشیب خود با آنها روبرو می‌شود؛ امام، غالباً برای به تصویر کشیدن این مسائل، واژگان قرآنی را فرا می‌خواند و از آنها برای بیان اهدافی که در سر می‌پروراند، استفاده می‌کند. خواننده با خواندن جملات نهج البلاغه، به واژگانی برمیخورد که به متن قرآنی بر می‌گردد و بلافاصله با خواندن آن، ذهنش به متن غایب ارجاع داده می‌شود.

واژگانی از قبیل: مختال، شح بنفسک، مرصاد، جبار، عفو، مساکین و... امام با گنجاندن چنین واژگانی در نامه‌اش، سعی دارد تا تأثیر آن را بر خواننده بیشتر کند و به واژه‌هایش که ماده اصلی نامه را تشکیل می‌دهند، استحکام و قداست بخشد.

۱۲۳ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناس)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

متن حاضر: **إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشْبَهُ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ - فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ:** مبدا خود را در بزرگی با خدا همسان بینی، و در توانایی و عظمت نظیر او بدانی زیرا خداوند هر ستمگری را خوار و هر گردنکشی را پست و بیچاره می‌سازد.

متن غایب: **لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:** تا بر آنچه از دستتان می‌رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می‌آید شادمانی نکنید. و خدا هیچ متکبر خودستاینده‌ای را دوست ندارد (حدید/۲۳) و **لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ:** به تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ به نازخرامنده فخرفروشی را دوست ندارد. (لقمان/۱۸)

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا: خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار صاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید. هر آینه خدا متکبران و فخرفروشان را دوست ندارد. (نساء/۳۶)

روابط بینامتنی: امام برای اینکه مالک را از خود بزرگ‌بینی برحذر دارد از واژه مختال استفاده کرده است و چنین استدلال کرده است: براستی تو ای مالک اگر تکبر و خود بزرگ بینی داشته باشی، خداوند خوار و ذلیلت خواهد ساخت، و همین به منزله مقدمه صغرای قیاس مضموری است که کبرای آن چنین است: و هر کس چنان باشد، باید با ترک خود بزرگ بینی از خدا بترسد، [نتیجه این می‌شود: پس تو ای مالک، از خدا بترس و تکبر نورز]. خداوند نیز بندگان متکبر و مختال را نکوهش می‌کند و تذکر می‌دهد که خودبزرگ‌بینان را دوست ندارد "إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ" (لقمان/۱۸). بنابراین رابطه بین دو متن، از نوع نفی متوازی است.

۱۲۴ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

متن حاضر: فَأَمْلِكْ هَوَاكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ - فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ: پس بر هوای نفست مسلط باش و بر نفس خویش در برابر آنچه بر تو حلال نیست سختگیر باش، زیرا سختگیری و بخل نسبت به هوای نفس، عین انصاف و میانه‌روی نسبت به خوشایند و ناخوشایند آن است.

متن غایب:

فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: تا توانید از خدا بترسید و گوش فرا دارید و اطاعت کنید و به سود خود از مالتان انفاق کنید. و آنان که از حرص نفس خویش در امان مانده‌اند رستگارانند.

(تغابن/۱۶)

وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند. (حشر/۹)

روابط بینامتنی: امام با عبارت "الشُّحُّ بِالنَّفْسِ"، در مورد سختگیری نسبت به هوای نفس به وسیله اسباب سختگیری از قبیل رعایت انصاف و ایستادن در موضع عدل و داد، در حد دوست داشتنی و پسندیده توضیح داده است، تا هوای نفس او را به طرف افراط نکشاند و به ورطه فسق و فجور نیفکند. رابطه بین دو متن، از نوع نفی متوازی است زیرا خداوند نیز در آیات قرآنی با عبارت "شُحَّ نَفْسِهِ"، حرص نفس و بخل خویش را یادآور شده است.

متن حاضر: فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ - وَهُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ: خداوند دعا و خواسته مظلومان را می‌شنود و در کمین ستمگران است.

متن غایب: إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ: زیرا پروردگارت به کمینگاه است. (فجر/۱۴)

روابط بینامتنی: امام علی (علیه السلام) واژه "مرصاد: کمینگاه" را از عبارت قرآنی "إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ" اقتباس نموده است و به تبع آن سختیها و دشواریهای پیش روی ظالمین را در روز قیامت و به هنگام عبور از پل صراط اراده نموده است؛ بنابراین رابطه میان دو متن، از نوع نفی جزئی است.

همایش ملی بینامتنیت التناصر



نتیجه‌گیری:

با بررسی نامه ۵۳ نهج البلاغه، نامه‌ی معروف امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر و تطبیق آن با قرآن کریم از منظر نظریه بینامتنیت چنین نتیجه شد:

همانگ

-۱

ی و همسانی کلام امام با آیات قرآن کریم، اعتقاد به عدم افتراق بین ثقل اکبر و ثقل اصغر یعنی قرآن و عترت تقویت شده و کلام امام به عنوان قرآن ناطق، سرشار از جوهره و عبارات قرآنی است.

۱۲۶ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناصر)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

۲- ارتباط

نامه ۵۳ نهج البلاغه به عنوان متن حاضر با قرآن کریم به عنوان متن غایب، با توجه به روابط بینامتنی غالباً از نوع نفی جزئی یا اجترار است.

۳- همایش ملی پربسامد

ترین حضور آیات قرآنی در نامه ۵۳ به شکل بینامتنیت ساختاری، مضمونی و واژه‌گانی است به عبارت دیگر؛ حضور پررنگ عبارت‌های قرآنی و مضامین و حیانی در نامه امام جلوه‌گر است.



منابع

قرآن کریم، ترجمه رضایی.
امین، سید محسن، ۱۳۷۴، **سیره معصومان**، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران، سروش.
احمدی، بابک، ۱۳۸۰، **ساختار و تاویل متن**، تهران، نشر مرکز.

۱۲۷ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، ۱۳۷۵، ترجمه شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- آن، گراهام، ۱۳۸۰، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
- السد، نورالدین، ۱۹۹۸، الأسلوبية و الخطاب الجزائري، دار هومة للطبع، الطبعة الأولى.
- بنیس، محمد، ۱۹۷۹م، ظاهرة الشعر المعاصر في المغرب مقارنة البنوية تكوينية، بيروت، دارالعودة،
- حافظ، صبری، ۱۹۸۴، التناص و إشارات العمل الأدبي، مجلة البلاغة المقارنة، العدد الرابع
- حسینی، المختار، ۲۰۰۳، التناص في الإنجاز النقدي، مجلة علامات، المجلد ۱۸، الجزء ۵۸
- حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ ق، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی.
- زاوی، سارة، ۲۰۰۸ ق، جمالیات التناص في شعر عقاب بلخیر، رسالة الماجستير، جامعة محمد بوضیاف - المسیلة.
- شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۸۸ ش، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، علویون.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ ش، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- عزام، محمد، ۲۰۰۱، النص الغائب، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، الطبعة الأولى
- قاسم، سیزا، ۱۹۸۲، المفارقة في القص العربي، مجلة الفصول، المجلد ۲، العدد ۲، مارس
- قائمی، مرتضی، ۱۳۸۷، بینامتنی دیوان ابوالتاهیه با نهج البلاغه، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۹.
- مجله خیمه، دی و بهمن ۱۳۸۲، شماره ۱۰
- مختاری، قاسم؛ شانقی، غلامرضا، ۱۳۸۹، بینامتنی قرآنی و روایی در شعر سید حمیری، فصلنامه علمی پژوهشی، لسان مبین، سال دوم، شماره ۲، ص ۱۹۷-۲۱۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهل و دوم.
- ، ۱۳۷۷، اخلاق در قرآن، قم، چاپخانه مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ اول.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰ ش، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.

۱۲۸ / مجموعه مقالات برگزیده برای چاپ، ج ۳، همایش ملی بینامتنیت (التناص)، پاییز ۱۳۹۳ - قم

میرزایی، فرامرز؛ واحدی، ماشاءالله، روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵، بهار ۱۳۸۸.

یقطین، سعید، ۱۹۹۲، الروایة و التراث السردی، مغرب، المركز الثقافی العربی، الطبعة الأولى، الدار البيضاء،

مسبوق، سید مهدی؛ بیات، حسین، ۱۳۹۱، بینامتنی قرآنی در اشعار احمد شوقی، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، بهار و تابستان ۱۳۹۱، سال دوم، شماره دوم.



SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله